

## عزت و افتخار حسینی، در پرتو جهاد و شهادت

حجت اله ایزدی

دکترای تاریخ و عضو هیات علمی  
دانشگاه امام حسین(ع)

فصلنامه مطالعات بسیج، سال ششم، شماره ۱۹ - ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۲

### چکیده

در اسلام جهاد (جنگ مقدس) یعنی دفاع در برابر تجاوز و حمایت از مظلومان تکریم شده است. زیرا اسلام پیروان خویش را سرافراز، عزتمند و توانا تربیت می‌کند. و در وظایف مسلمانی جهاد به عنوان ضامن عزت مسلمانان جایگاه خاصی دارد. نصرت، عزت و تشکیل حکومت عزتمند را خدای متعال در گرو جهاد دانسته است. آنچه به عنوان ویژگی بارز مجاهدان سبب به زانو در آمدن دشمنان می‌شود روحیه «شهادت طلبی» است. از این روست که مجاهد می‌تواند با انبیاء و صدیقان برابری کند. تلقی خاص مجاهد از مرگ و انس و علاقه به آن سبب اقتدار و عزتش شده است. جهاد زمان پیامبر(ص) «محو شرک» و جهاد عصر امیرالمؤمنین(ع) «محو فتنه باغی» سبب عزت مسلمانان شد. اما سستی یاران امیرالمؤمنین(ع) و سرباز زدن از جهاد سبب پذیرش سلطه دلت بار امویان شد. امام حسین(ع) با طرح جهاد به عنوان آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر شکل جدیدی از جهاد را تبیین فرمود. امکان قیام به سبب در مقابل حاکم ستمگر برای مؤمنان در این زمان فراهم شده و امام با شهادت خود این شکل از اخیاء دین را امضاء فرمود. این حضرت مرگ در راه عزت و اخیاء حق را زندگی جاوید شمرد. امام خمینی(ره) با تأسی به جد بزرگوار خود در برابر طغوت زمان اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نموده و فرهنگ جهاد و شهادت را بین مردم ایران ترویج فرمود. آن حضرت سبلی را تربیت کرد که پرچم حق را در قرن دنیا زدگی به اهتزاز در آوردند. عشق به شهادت این نسل بسیجی نه تنها رژیم پهلوی بلکه ابرقدرت‌ها و عمال منطقه آنان را نیز به دلک و خواری کشاند. شهید ضیاء سیرازی از آنان چون فرشتگان نجاتی بناد می‌کرد که خداوند به او لیاقت، تخصص و بصیرت خود را داده بود. امام پیروزی، شرافت، عزت دنیا و آخرت و بیمه شدن هیمن اسلامی را در همین جنگ آوران بسیجی و شهادت طلبی آنان دانستند. و فرمودند: ملت ما در آغاز راه مبارزه است و از خدا خواستند مشعل شهادت را نگهبان باشند.

## مقدمه

تبیین عزت و افتخار حسینی و نسبت آن با فرهنگ و تفکر بسیجی برای تداوم انقلاب و گسترش آن، امری بس ضروری و حیاتی است. تفکیک جهاد و جنگ مقدس از جنگ‌های متعددی که در حیات بشر اتفاق افتاده و می‌افتد، در آغاز سخن امری بایسته است. بیان اعتبار و کارآمدی روحیه شهادت‌طلبی به عنوان محرک اصلی مجاهد راه خدا راز عزت و افتخار جهاد و قیام برای خدا را می‌گشاید. آنچه در این متن در پی آنیم، پرداختن به نکات فوق با بهره‌گیری از قرآن، سنت، سیره معصومان (ع) به خصوص قیام امام حسین (ع) و واقعیات تاریخی است. امید است که این مقدمه، زمینه‌ای باشد برای کار بعدی که تبیین راهکارهای عملی تثبیت و تعمیق شاخص‌های جهاد و شهادت، به عنوان صیغه اصلی فرهنگ بسیجی است.

## ریشه جنگ

پدیده جنگ در زندگی بشر در طول تاریخ، واقعیتی انکارناپذیر و قابل ملاحظه است. ریشه‌ی این قسم از فعالیت‌های خشمگینانه، غضبناک و در بیشتر موارد زیانبار، چیست؟ اگر در پی تحلیل تحرکات جنگ جوینان بشر باشیم، ریشه آنها را در چه بخشی از شخصیت انسان باید جستجو شود؟ و معرفی ریشه تمایل به جنگ در غریزه و طبیعت بشری<sup>۱</sup>، به چه شکل کشتارها و تخریب‌های مهیب را در طول تاریخ توجیه می‌کند؟ اگر بنا به طبیعت انسان، در پی توجیه تمایلات جنگ طلبانه باشیم، آن گاه کارنامه سیاه جهان‌گشایانی چون چنگیز و هیتلر، طبیعی‌تر از فعالیت‌های اصلاح‌گرایانه پیامبر اسلام (ص) است، که از عرب‌های خشن و جنگجو، انسان‌هایی عارف ساخته و جامعه را که در آتش کینه و جنگ می‌سوخت، به امتی واحد، ایثارگر و مبتنی بر اصول برادری تبدیل کرد؛<sup>۲</sup> زیرا دعوت به صلح و آرامش، خلاف طبیعت می‌شود.

جنگ را پدر همه چیز<sup>۳</sup>، سرنوشت‌ساز<sup>۴</sup> و عصاره تمدن<sup>۵</sup> نامیدن نیز نمی‌تواند معرفی درستی از آن باشد. همان طور که فلسفه وجودی قوه شهوانی در انسان، بقا و دوام نسل است و اگر غیرعقلانی به کار گرفته شود، به جای بقا، فناى آن را به دنبال خواهد داشت، قوه غضبیه نیز در انسان، برای دفاع از حق، شرافت و ناموس

بوده و در صورتی که از آن استفاده عقلانی نشود، دنیا را به آتش و ویرانی می‌کشد.<sup>۶</sup> همچنان که افراط در استفاده از قوه غضبیه، ویرانگر است، تفریط نیز سبب بی‌رگی، تسلیم‌پذیری، استضعاف و خواری می‌شود.<sup>۷</sup> در فرهنگ متعالی اسلام، جنگ با انگیزه و جهت آن نیز تعریف و ارزش‌گذاری شده است. پیامبر گرامی اسلام «ص» سعی در خودسازی، ایجاد تعادل در شخصیت و حاکمیت عقل را بزرگترین و اولین وظیفه اسلامی مسلمانان شمرده است. اگر چنین کسی در این مبارزه مقدس پیروز شود، در جهاد اکبر پیروز شده و مبارزات جنگجویانه او نیز لقب جهاد (جنگ مقدس) می‌یابد.

در اسلام هر گونه دفاع در برابر تجاوز به جان، مال و ناموس، و حمایت از مظلومان و مستضعفان مورد تجاوز، مقدس شمرده شده است؛<sup>۸</sup> زیرا اسلام پیروان خویش را سرافراز، عزتمند و توانا تربیت می‌کند. از سوی دیگر، جنگ را برای محو ساختن مقاومت انسان‌نمایی که مخل حیات بشری بوده و به خشکانیدن آب حیات طبیعی یا حیات معقول انسان‌ها اصرار می‌ورزند، تجویز کرده و ضروری خوانده است.<sup>۹</sup>

### مفهوم جهاد

واژه «جهاد» از ریشه «جهد» به معنای وسعت، قدر، توان و طاقت یا از «جهد» به معنای مشقت و سختی است. به لحاظ شرع و فقه از جمع بین این دو ریشه، جهاد عبارت است از: «ایثار جان و مال در راه اعتلای پایگاه اسلام و پایداری در راه اقامه شعائر دینی با تحمل مشکلات در برابر توفان حوادث»<sup>۱۰</sup>. در بین وظایف مسلمانی، جهاد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و خدای متعال، ملاک مسلمانان حقیقی از غیر حقیقی را هجرت و جهاد دانسته<sup>۱۱</sup> و مجاهدان را نسبت به دیگران، برتری و اجر عظیم بخشیده است.<sup>۱۲</sup>

جهاد سبب رفع فساد از زمین،<sup>۱۳</sup> دفع کید شیاطین،<sup>۱۴</sup> تحقق حق<sup>۱۵</sup> و حیات واقعی مؤمنان است<sup>۱۶</sup> و پیامبر اسلام «ص» همه خیرها را در شمشیر و زیر سابه آن بیان فرموده است.<sup>۱۸</sup>

## جهاد، راه تحقق عزت و افتخار مسلمانان

خدای قوی عزیز، وعده قطعی غلبه اسلام و مسلمانان را داده<sup>۱۹</sup> و نصرت و عزت خویش را بر آنان نازل می‌فرماید.<sup>۲۰</sup> خدای متعال، عزت اسلام را در جهاد قرار داده است.<sup>۲۱</sup> هنگامی که دشمنی قصد حمله به مسلمانان را کرده است، مسلمانان موظفند پیش از ورود آن به سرزمین و محل سکونتشان، با آنان به مقابله بپردازند؛ زیرا در غیر این صورت، مجبور به تحمل ذلت می‌شوند.<sup>۲۲</sup> خدای متعال که مالک و حاکم اصلی است، حکومت را برای صالحان و مؤمنان پسندیده است. آن را تجلی عزت خویش بیان فرموده است. همچنین هرگاه خدای متعال حکومت را از قومی سلب کند، در حقیقت آن قوم را ذلیل و خوار کرده است.<sup>۲۳</sup> بقا و دوام حکومت صالحان، در گرو اقتدار آنان است. حکومت مقتدر حکومتی است که (به لحاظ آمادگی و قدرت دفاعی)، دشمنان از تسلط بر آنان مأیوس باشند. ایستادگی در برابر دشمنان خارجی، نیازمند مجاهدت مجاهدان است. هنگامی که مسلمانان به عنوان وظیفه همگانی جهاد، همواره با همه توان و امکانات، آماده مقابله با توطئه دشمنان خارجی باشند، عزت و اقتدار حکومت و جامعه خویش را تضمین کرده‌اند. از سوی دیگر، دوام و بقای حکومت صالحان و شایستگان، در گرو آشنایی و تعهد مسلمانان به وظیفه عمومی امر به معروف و نهی از منکر است. هر گاه به هر دلیلی، مسلمانان از وظیفه مهمه «امر به معروف و نهی از منکر» سر باز زده و نسبت به نیک و بد جامعه بی تفاوت باشند، نه تنها اشرار بر آنان مستولی می‌شوند، بلکه هر چه خدای خود را برای دفع شر آنان فرا بخوانند، دعایشان مستجاب نخواهد شد.<sup>۲۴</sup> برای دفع ستمگران، گاهی جهاد به عنوان مرحله پایانی امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌شود.<sup>۲۵</sup> از این رو، اگر سبب اصلی عزت و اقتدار جامعه را حکومت افراد صالح و شایسته به شمار آوریم، جهاد نقش اصلی را در ایجاد و دوام آن در برابر موانع خارجی و داخلی ایفا می‌کند.

گرچه عزت و افتخار یک مسلمان، در بندگی و اطاعت خدای متعال است، اما در بین وظایف بندگی، برتری و افتخار از آن جهاد در راه خداست. هنگامی که «عباس بن عبدالمطلب» و «طلحه بن شیبه» با امیرالمؤمنین (ع) بر سر آبرسانی به حاجیان و تعمیر خانه خدا تفاخر می‌کردند، خدای متعال با نزول آیات ۱۹-۲۲-سوره توبه، افتخار را از آن کسی (امیرالمؤمنین) دانست که در راه خدا هجرت و با

جان و مال خویش جهاد کرده است. پس بالاترین درجه رستگاری و رحمت و رضوان خدا از آن او است.<sup>۲۶</sup>

البته جهاد به معنای سلطه‌گری و پایمال کردن حقوق دیگران نیست. اگر صیانت ذات با اشتراک و وحدت ذات دیگر انسان‌ها، در حقوق اساسی سه گانه (حق حیات، حق کرامت و حق آزادی معقول) به جریان افتد، صلح و آرامش جامعه بشری را فرا گرفته و جنگ فقط به عنوان عمل جراحی ضرورت می‌یابد، که برای قطع عضو یا اعضای فاسد در پیکر جامعه بشری، قانونی شده و دفاع یا جهاد مقدس و جنگ در راه خدا معنا پیدا می‌کند.<sup>۲۷</sup>

### عزت، افتخار و شهادت‌طلبی، ویژگی بارز مجاهدان

آنچه به عنوان ویژگی بارز مجاهدان، سبب به زانو درآمدن دشمنان می‌شود، روحیه شهادت‌طلبی است. جهاد، جنگ بین سپاه ارزش‌مدار از یک سو و سپاه قدرت طلب و دنیاجو از سوی دیگر است. جبهه مقابل مجاهدان، سعادت خویش را در برخورداری بیشتر از دنیا می‌داند. از این رو، هدف و کمال مطلوب او، پیروزی در رسیدن به اهداف دنیوی است. اگر جنگ آن چنان شدت بگیرد که دنیا و جانش را به خطر اندازد، جز خسارت چیزی به دست نمی‌آورد. از سوی دیگر، مجاهدان راه خدا که جدای از پیروزی یا شکست، اصل جهاد برایشان به عنوان بزرگترین عمل عبادی مطرح بوده و اگر در این راه کشته شوند، به بالاترین درجه کمال رسیده و پهلوی به پهلوی انبیا، صدیقان و صالحان می‌زنند، در شهادت نه تنها چیزی را از دست نمی‌دهند، بلکه آنچه به دست می‌آورند، فوق تصور بوده و به روش‌های معمولی، قابل دستیابی نیستند. از این رو، عزت، اقتدار و توان مجاهد، در تلقی او از مرگ و انس و علاقه به آن متجلی می‌شود.

شهادت، به حکم این که عملی آگاهانه و اختیاری است و در راه هدفی مقدس و از هر گونه انگیزه خودگرایانه منزّه و میراست، تحسین‌انگیز، افتخارآمیز و قهرمانانه است.<sup>۲۸</sup> در تاریخ اسلام، نمونه‌های فراوانی مانند «خثیمه» و «عمر بن جموح» وجود دارد که به شوق شهادت، برای رفتن به جهاد با فرزندان خود به رقابت پرداخته و سعی می‌کردند در به شهادت رسیدن، بر دیگری پیشی گیرند. شهید نه تنها خود به عزت و افتخار نائل می‌شود، بلکه با ایجاد روحیه حماسی در بین

ملت‌ها، آنها را نیز به سمت کسب عزت و افتخار رهنمون می‌سازند. از بین کسانی که به جهت عملی فوق‌العاده، نامی جاویدان پیدا می‌کنند، شهیدجایگاهی ویژه دارد؛ زیرا شهید، به خون و تمام وجود و هستی خود، ارزش، ابدیت و جاودانگی می‌بخشد. خون شهید برای همیشه در رگ‌های اجتماع جاری و ساری می‌شود، در صورتی که هر گروهی از مفاخره، به بخشی از وجود خود (فکر، هنر...) جاودانگی می‌بخشد. از این رو، پیامبر اسلام «ص» می‌فرماید: «فوق کل دی برّهُ حتی یقتل فی سبیل الله و اذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه برّ»؛ برتر از هر نیکوکاری، نیکوکاری دیگری است، تا آن گاه که در راه خدا شهید شود، دیگر برتر از او نیکوکاری پیدا نمی‌شود.<sup>۲۹</sup>

از این رو است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «با کرامت‌ترین و بهترین مرگ‌ها، کشته شدن در راه خداست. سوگند به آن خدایی که جان فرزند ابی‌طالب در دست قدرت او است، هزار ضربت شمشیر بر من آسان‌تر است از جان دادن بر بستری که در غیر طاعت خدا باشد.»<sup>۳۰</sup> (شوق امیرالمؤمنین (ع) به شهادت، همچنان به عنوان انگیزه‌ای قوی، او را به میدان جهاد می‌کشاند؛ زیرا این سست عنصری‌ها، خود باختگی‌ها و رها کردن حق با علم به آن را، چیزی جز خون شهید، جبران و برطرف نخواهد کرد.)<sup>۳۱</sup>

امروزه شهادت‌طلبی به عنوان استراتژی مسلمانان انقلابی جهان، مانند حزب‌الله لبنان، به خصوص ملت فلسطین مطرح است. شاید به همین دلیل باشد که در زمانی که رخوت و سستی در یاران حق رخنه کرده بود، سلطه دشمنان در آینده نزدیک قابل پیش‌بینی بود، با ایثار و شهادت، این سلطه به کابوسی تعبیر ناپذیر برای مستکبران و متجاوزین و ستم‌پیشگان شد.

### سیر تطوّر جهاد تا عصر امام حسین (ع)

پیامبر گرامی اسلام (ص) که در طول حیات مکی خویش، با تحمل سختی‌ها تنها با زبان، انذار و تبشیر مردم را به دین حق دعوت می‌فرمود، با ورود به مدینه در رمضان هفتمین ماه هجرت، اولین پرچم را برای حضرت «حمزه» برای مقابله با قریش بست. از آن پس، تا واپسین روزهای حیات پیربرکت رسول گرامی اسلام (ص) بخش قابل توجهی از اوقات مسلمانان به جهاد با کفار گذشت. بیش از هفتاد جنگ و تحرک نظامی صورت گرفت که شخص پیامبر اسلام (ص) در بیست و هفت مورد

آن حضور داشت.<sup>۳۲</sup> مشخصه بارز و عام این جنگ‌ها، رویارویی با مشرکان بود. چنین رویه‌ای در زمان خلفا نیز پی‌گیری شده و علاوه بر تثبیت اسلام در سراسر جزیره‌العرب، در شمال، شرق و غرب جزیره‌العرب نیز تا مسافت‌هایی زیاد گسترش یافت.

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) شکل جدیدی از جهاد تبیین شد. تا آن روزگار مسلمانان در برابر غیرمسلمانان می‌جنگیدند. هر چند جنگ با فئه باغیه و وظیفه مسلمانان در این خصوص بیان شده بود،<sup>۳۳</sup> ولی هیچ‌گاه در عمل این قسم از جهاد تبیین نشده بود. عمده جنگ‌های زمان امیرالمؤمنین علی(ع) (جمل، صفین و نهروان) جنگ با گروه‌های ستمگر و تجاوزگری بود که به سوی قبله مسلمانان نماز می‌خواندند و پیامبر و قرآن را قبول داشتند. هر چند جنگ با مشرکان، نشاط روزافزون مسلمانان را سبب شد، اما جنگ با گروه‌های ستمگر، روزه‌روز به سستی و ضعف مسلمانان انجامید. عده‌ای نیز از آغاز، از درک حقیقت عاجز مانده و از یاری امیرالمؤمنین(ع) کنار کشیده بودند.

«عبدالله بن عمر»، «سعدبن ابی وقاص» و «مغیره بن شعبه» با گروهی از مردم که با علی(ع) همراهی نکرده بودند، بر او وارد شدند و سهم خود را از بیت‌المال مطالبه کردند. حضرت از آنان پرسید: چه چیز سبب کناره‌گیری شما شد؟ گفتند عثمان در حالی کشته شد که توبه کرده بود و ما تو را در قتلش سهیم می‌دانیم. با علم به سابقه تو در اسلام و هجرت، در درستی راهی که اکنون می‌روی، به یقین نرسیده‌ایم. حضرت فرمود: «مگر شما آیه «و ان طائفتان» را نخوانده‌اید؟» سعد گفت: «پس شمشیری به من ده که کافر را از مسلمان باز شناسد. چه من می‌ترسم مؤمنی را کشته و به دوزخ روم» حضرت نیز از پرداخت سهمی از بیت‌المال به آنان خودداری فرمود.<sup>۳۴</sup>

چون سپاه حضرت در نبرد صفین به پیروزی نزدیک می‌شد، با نیرنگ عمرو عاص مواجه شدند. اشعث بن قیس که مورد دلجویی معاویه و دعوت او قرار گرفته بود، گفت: «آنان ما را به حق فرا می‌خوانند. به خدا سوگند اگر پیشنهاد او را نپذیری، تو را به آنان تسلیم می‌کنیم.»<sup>۳۵</sup> پس از آن، روز به روز مردم از جهاد بیشتر سرباز زدند. روزی «ابومریم قرشی مکی» که از دوستان ارکان امیر المؤمنین(ع) بود، به شوق دیدار آن حضرت به سرایش شتافته بود. عرض کرد: «اگر مردم روی

زمین بر تو فراهم می‌شدند، آنان را به راه راست می‌بردی؟» حضرت فرمود: «ای ابو مریم، من همان امام توأم که می‌دانی، لیکن گرفتار بدترین خلق شده‌ام. هر چه آنان را فرامی‌خوانم، پراکنده می‌شوند. آنچه مرا در این شدت گرفتاری پایدار نگه داشته، تآسی به رسول خدا(ص) ست، که سختی‌های بیشتر از این را تحمل فرمودند.<sup>۳۶</sup> حضرت به این مردم فرمود: «کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت شده و کوچک و ذلیل می‌شود. دل او در پرده گمراهی می‌ماند و حق از او روی برمی‌گرداند. به دلیل ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.»<sup>۳۷</sup>

همچنین می‌فرماید: «نفرین بر شما کوفیان که از فراوانی سرزنش شما خسته شده‌ام، آیا به جای زندگی جاوید قیامت، به زندگی زودگذر دنیا دل خوش کرده‌اید؟ و به جای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را انتخاب کرده‌اید؟ شما را به جهاد با دشمن فرا می‌خوانم. چشمانتان از ترس در کاسه می‌چرخد. گویا ترس از مرگ عقل از سر شما ربوده و چون انسان‌های مست، از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید...»<sup>۳۸</sup>

ترس از مرگ و دل‌بستگی به دنیا، عوامل مهم بازدارندگی مردم عصر امیرالمؤمنین(ع) از جهاد شده و ترک جهاد، سبب سلطه بنی‌امیه بر آنان شد. این سلطه جابرانه، منجر به سلطه فاجران و فاسقان بر امور مردم و قتل عام و نابودی پارسایان و صالحان شد. بنی‌امیه اموال مردم را تصاحب و از آنان به عنوان بردگان و بندگان خود، بهره‌کشی می‌کردند.<sup>۳۹</sup>

«یزید» با روشی بس فسق آلود به عنوان حاکم مسلمانان و خلیفه رسول‌الله بر مردم مسلط شد. «اصحاب و عمال یزید نیز از فسق او پیروی کردند. در ایام وی، غنا در مکه و مدینه رواج یافت و لوازم لَهو و لعب به کار رفته و مردم آشکارا شراب خواری کردند.»<sup>۴۰</sup> او سیرت فرعون‌ی پیش گرفت؛ بلکه فرعون در کار رعیت، از او عادل‌تر و در کار خاصه و عامه، منصف‌تر بود.<sup>۴۱</sup> یزید پس از ارتکاب جنایات و بی‌شرمی‌های وسیع، در مدینه از مردم به عنوان بنده بیعت گرفت و هر کسی از بیعت امتناع کرد، از دم شمشیر گذشت.<sup>۴۲</sup>

پس از تبیین جهاد با کفار و مشرکان، توسط پیامبراسلام(ص) و جهاد حاکم اسلامی با گروه‌های ستمگر، اکنون توسط امام حسین(ع) نوع جدیدی از جهاد



تبیین می‌شود. آنچه اکنون به عنوان خط سرخ جهاد و شهادت بین شیعیان رواج یافته، ادامه همان خط و نوع جهادی است که توسط سیدالشهدا(ع) آموزش داده شده است.

آن حضرت هنگامی جهاد را به عنوان آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر در برابر حاکمان ستمگری در پیش گرفت که هیچ کدام از مراحل قبل از جهاد، نمی‌توانست کژی و انحراف جامعه اسلامی را اصلاح کند. آنچه تا این زمان برای مردم ناشناخته بود، امکان قیام به سیف در برابر خلیفه فاسق و تبهکار بود. عموماً مردم می‌پنداشتند که اگر خلیفه به راه خطا رفت، مردم و حتی علما در برابر او مسئولیتی ندارند. ساحت خلیفه رسول خدا بالاتر از آن است که در برابر او بتوان انتقاد کرد و با او به ستیز و مبارزه برخاست. کسی که بر ضد خلیفه و امام خویش خروج می‌کرد، خودش هدر بوده و خود، مرگ خود را امضا کرده بود.

امر به معروف و نهی از منکر، به برخی اعمال جزئی و ظواهر دین منحصر شده بود. امر به معروف و نهی از منکر در برابر حاکم ظالم، و قیام برای براندازی حکومتی که به نام دین، تیشه به ریشه دین می‌زد، کاری غیرقابل قبول، سخت و غیرممکن بود. در شرایطی که به تشخیص اکثر سیاستمداران و صاحب نظران، کسی نمی‌توانست به این مهم همت گمارد و قطعاً شهادت پایان کار او بود. امام حسین(ع) به بهترین وجه به این مهم پرداخت. ایشان در دامن کسی پرورش یافته بود که می‌فرمود: «همه اعمال نیک و جهاد فی سبیل الله در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، مانند یودر آبی است در مقابل دریای بیکران و برتر از امر به معروف و نهی از منکر و همه اعمال خیر کلمه عدل پیش رهبر ستم پیشه است.»<sup>۴۳</sup>

آن حضرت به فرزندش امام حسن(ع) وصیت فرموده بود که: «امر به معروف کن و خود نیز اهل معروف باش. منکر را با دست و زبان خویش انکار کن و در برابر کسانی که مبادرت به منکرات می‌کنند، با تمام توان بایست و در راه خدا در مرحله نهایی، آن چنان که حق جهاد است، بجنگ و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کنندای مهراست.»<sup>۴۴</sup> حسین بن علی(ع) وصیت‌های پدر خویش را به گوش جان شنیده و فرمود:

أنا الحسين بن علی «ع» آلیت ان لا اثنی<sup>۴۵</sup>

من حسین، فرزند علی هستم و به دست آن بزرگوار چنان تربیت شده‌ام که (سرافرازی و) سر فرود نیاوردن در برابر ظلم و زور، جزو ذاتم شده است.

### شهادت‌طلبی افتخار‌آمیز حماسه‌سازان عاشورا

امام حسین(ع) با ترجیح مرگ با عزت بر زندگی ذلت‌بار، آن چنان مرگ را به بازی گرفت که آن خوار و مقهور شخصیت آن بزرگوار شد. اگر هر انسان وارسته‌ای بزرگترین افتخارش شهادت است، اما امام حسین(ع) آن چنان به استقبال مرگ رفت و پذیرای شهادت شد که بحق، مکتب شهادت و مرام آزادگی، مدیون آن حضرت شده و افتخارش به سیدالشهداء(ع) است. هنگامی که «حربن یزید» اصرار امام(ع) را بر ادامه راهش به سوی کوفه دید، عرض کرد: «من خدا را گواه می‌گیرم که اگر کار به جنگ کشیده شود، کشته خواهد شد.» حضرت فرمود: «آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ آیا بیش از کشتن نیز کاری از شما ساخته است؟»<sup>۴۶</sup> همچنین فرمود: «شأن من این نیست که از مرگ بترسم، چه آسان است مرگ در راه به دست آوردن عزت و زنده کردن حق. مرگ در راه عزت، چیزی نیست جز زندگی جاویدان و زندگی با ذلت، چیزی نیست جز مرگ پایدار. آیا با مرگ مرا می‌ترسانی؟ تیر شما خطا رفت، گمان شما دروغ است، من از مرگ نمی‌ترسم. جان من والاتر و همتم بلندتر از آن است که ذلت را از روی ترس از مرگ تحمل کنم. آیا شما بیشتر از کشتن من، کاری می‌توانید بکنید؟ مبارک باد مرگی که در راه خداست! اما شما هرگز نمی‌توانید شرافت، عزت و بزرگواری مرا در هم بشکنید پس چه باکی از مرگ دارم!؟»<sup>۴۷</sup>

چنین شیدایی و بلند همتی در تعریف از مرگ، از آن رو در بیان امام حسین(ع) فوران می‌کند که: «خود را اولی بر قیام برای نصرت دین خدا، عزت شریعت و جهاد در راهش می‌داند، تا این که نام خدا برتر از هر چیز قرار گیرد.»<sup>۴۸</sup> آن حضرت چون ذلت را دون شأن اهل بیت(ع) می‌داند، شمشیرها را با افتخار بر جان می‌خرد. استقبال از مرگ در راه حق نزد نوجوانان کربلا، شیرین‌تر از عسل است<sup>۴۹</sup> و هنگامی که امام سجاد(ع) در دارالامامه کوفه مورد تهدید عبیدالله واقع می‌شود، می‌فرماید آیا ما را از کشتن می‌ترسانی و حال آن که شهادت کرامت ماست<sup>۵۰</sup>. حضرت زینب(س) در مجلس یزید پلید سوگند یاد می‌کند که «ما رأینا الا جمیلاً»

[آنچه دیدم، جز پیشامدی زیبا نبود].<sup>۵۱</sup> امام خمینی(ره) می‌فرماید: «هر چه روز عاشورا سیدالشهدا سلام الله علیه به شهادت نزدیکتر می‌شود، فروخته‌تر می‌شد و جوانان او مسابقه می‌کردند برای این که شهید بشوند. همه هم می‌دانستند که بعد از چند ساعت دیگر شهیدند. مسابقه می‌کردند، برای این که می‌فهمیدند کجا می‌روند. ادای وظیفه‌ی خدایی را بکنیم. آمدیم اسلام را حفظ کنیم.»<sup>۵۲</sup>

مقام معظم رهبری عزت حسینی را چنین تبیین می‌فرماید: «حرکت امام حسین(ع) حرکت عزت بود؛ یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پیغمبر(ص) ارائه کرده بود، امام حسین(ع) مظهر عزت بود؛ چون ایستاد، پس مایه‌ی فخر و مباهات هم بود. این عزت و افتخار حسینی است.»<sup>۵۳</sup>

### احیای جهاد حسینی(ع)

پس از گذشت قرن‌ها که شاهان و حکام خودکامه با عوام الناس رویکردی یکسان به قیام عاشورا داشتند، شاهان شیعه، بزرگترین و مقصدترین مراسم سوگواری را برای شهدای کربلا برگزار کرده و ارباب و رعیت برای جبران گناهانشان، برای سیدالشهدا اشک می‌ریختند. فرزانه‌ای پا به عرصه‌ی وجود گذاشت که سیل اشکش بر عزای حسین(ع) جاری بود و برای مظلومیت امام و تأسف و تأثر از بی‌غیرتی و بی‌همتی مسلمانان عصر امام، سوگواری می‌کرد. او آدای دین خویش را در شناخت اهداف حضرت و تعهد به آن اهداف یافت. همچون جد بزرگوار خود، قیام به امر به معروف و نهی از منکر حکومتی کرد که کمر به هدم اسلام و ارزش‌های اسلامی بسته بود. چون طاغوت زمان مغرورتر از آن بود که به نصایح و راهنمایی‌های امام توجه کند، کار به بالاترین مرحله‌ی امر به معروف و نهی از منکر (یعنی جهاد) کشیده شد. امام خمینی(ره) با استمداد از ایام سوگواری سیدالشهدا و تطبیق اقدامات یزید زمان با بنی‌امیه، خطرهای جدی‌ای که اسلام را تهدید می‌کرد، برای شیعیان تبیین فرمود. با تغییر نگرش و دید نسبت به قیام عاشورا، مردم خویش را در مسیر قیام عاشورا بر ضد یزید زمان یافتند. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که به مناسبت عاشورای حسینی(ع) انجام گرفت، جهت آینده حرکت و نهضت حسینی(ع) را ترسیم کرد. این درس آموزی‌ها، آن‌چنان عمیق شد که مردم که در راهپیمایی‌های «نهضت ملی شدن صنعت نفت»، از ترس ماشین‌های آبپاش

شهرداری، صحنه را ترک می‌کردند، در تاسوعا و عاشورای سال ۵۷، هنگامی که همه خیابان‌ها مملو از تجهیزات پیشرفته نظامی و وسایل زرهی بود، به سمت میدان آزادی حرکت کرده و با دادن مجروحان و شهدای بی‌شمار، همچنان توفنده شعار می‌دادند: «توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد.»<sup>۵۴</sup> آنان خط سرخ خویش را چنین ترسیم می‌کردند: «نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی».

هنگامی که فرستاده ویژه انگلیس به عنوان اتمام حجت، شهید بهشتی را تهدید به حمله نظامی امریکا کرد، آن شهید بزرگوار فرمود: «شهادت، کشته شدن در راه آرمان الهی، معشوق ماست. آیا شنیده‌ای عاشقی را از معشوق بترسانند؟»<sup>۵۵</sup> آن بزرگوار خطاب به امریکا فرمود: «انقلاب ما، انقلاب آرمان‌هاست، نه انقلاب تسلیم به واقعیت‌ها و... ما از خیلی وقت پیش، برای دخالت نظامی آماده‌ایم، خلاف انتظار ما نیست. اما هر سرباز امریکایی به داخل مرزهای ایران و بین جمعیت ایران بیاید، یک جا بیشتر برایش نیست و آن هم گور زیر خاک.»<sup>۵۶</sup>

«... هیچ‌کس مرا در این دوره نشیب و فراز انقلاب، در سخت‌ترین مواقع نتوانسته است با قیافه افسرده ببیند. چرا افسرده باشم؟ ما که به دنبال احدالحسنین هستیم (یا شهادت یا پیروزی)، دیگر چرا افسردگی؟ چهره‌ها شاداب باشد، با نشاط باشید؛ آن وقت شعارتان همین است که امریکا و مزدوران او هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند. ما در زیر بار سختی‌ها و مشکلات و دشواری‌ها، قد خم نمی‌کنیم. ما راست قامتان جاودانه تاریخ خواهیم ماند. تنها موقعی سر پا نیستیم که کشته شویم و یا زخم بخوریم و بر خاک بیفتیم؛ و الا هیچ قدرتی پشت ما را نمی‌تواند خم بکند.»<sup>۵۷</sup>

شهید بهشتی به همراه ۷۲ تن شهدای کربلای ایران و شهدای محراب و برگزیدگان نسل عالم، آگاه و عاشقی که بحق شیفته اهداف آرمان‌های امام حسین (ع) بودند، عارفانه و مخلصانه جان خود را فدای اسلام و آرمان‌های انقلاب کرده و اسلام و انقلاب را از خطرهای التقاط، سازش و انحراف بیمه کردند. حضرت امام خمینی (ره) در پیام خود پس از شهادت شهید بهشتی و همسنگران‌ش چنین نوشت: «اکنون اسلام به این شهیدان و شهید پروران افتخار می‌کند و با سرافرازی، همه مردم را دعوت به پایداری می‌نماید، و ما مصمم هستیم که روزی رخسار بینیم، این جان را که از او است تسلیم وی کنیم.»<sup>۵۸</sup>

آن شهید بزرگوار در وصیت نامه‌اش می‌نویسد: «برادرها و خواهرها، همچنان آگاهانه و پرشور و پربینش با تمام وجود، حافظ حدود الله باشیم. همچنان امر به معروف و نهی از منکر و حمایت از حق و عدل، و مبارزه با ظلم و فساد و باطل را شعار و شیوه خویش قرار دهیم. اما تعالیم عزیز و عظیم اسلام را در این رابطه همواره نصب‌العین و فرارویمان قرار دهیم تا دیگران فرصت و مجال گفتن و نوشتن چیزهایی که متناسب با چهره تابناک انقلاب اسلامی ما نیست، نداشته باشند.»<sup>۵۹</sup>

### بسیج وارث جهاد و شهادت

پیروزی انقلاب اسلامی مجد و عظمت، وعزت و افتخار مسلمانان را پس قرنهای متمادی، در مهد و خاستگاه اسلام (یعنی خاورمیانه) احیا کرد. قدرت‌های بزرگ که منافع خود را در حفظ وضع موجود منطقه می‌دیدند و حرکت مرتجعان منطقه که به علت عملکرد ضد اسلامی و سرسپردگی خود به ابرقدرت‌ها، در حال اضمحلال بودند، طرح توطئه مشترک جنگ تحمیلی عراق بر ضد انقلاب اسلامی را به اجرا گذاشتند. امام در آغاز با درک صحیح مسأله فرمودند: «جنگ، جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است.»<sup>۶۰</sup>

بی‌ظن‌ترین پایداری و سپس پس راندن و فشار برای تنبیه متجاوز به دست نیروهای مسلح و مردمی رقم خورد. بدون شک یکی از عوامل تحوّل در صحنه‌های نبرد در طول جبهه‌های کردستان، غرب و جنوب، حضور نیروهای بسیجی بود. تحلیل‌گران و مورخان تاریخ دفاع مقدس، به این واقعیت انکارناپذیر، معترف‌اند. «آنچه در پیش‌بینی غرب لحاظ نشده بود، هجوم وسیع مردم به سوی جبهه‌های نبرد و تصمیم به مقابله با تجاوز بود.»<sup>۶۱</sup>

شهید سپهبد «صیاد شیرازی» که ضمن تسلط بر اکثر آموزش‌ها و تخصص‌های مورد نیاز جنگ، خود نیز یک بسیجی به تمام معنا بود و از ترکیب تعهد و تخصص، خدمات فراموش‌نشده‌ی در پاکسازی کردستان از ضد انقلاب و فرماندهی جبهه‌های جنگ به عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی انجام داد، بیان می‌کند: «در بسیج، وصف رزمندگان بسیجی، انگیزه مطرح است، نه قدرت و کارایی تخصصی؛ چون بسیج از تخصص زیاد برخوردار نیست. خداوند متعال می‌تواند در یک لحظه، یک نفر که چیز هم بلد نیست، آنچه را که لازم دارد، به او بدهد؛ به

حدتی که متخصص آن، بعد از سالها، به آن نرسیده. به این اعتقاد دارم. بسیج شخصیتی است که اگر بخواهیم در بُعد تخصصی روی آن قضاوت کنیم، عامل پاک و مقدس الهی است که مثل فرشته نجات، در صحنه نبرد حق علیه باطل ظاهر شد و خداوند به او لیاقت، تخصص و بصیرت خود را داد. این لیاقت‌ها ممکن است در زمان‌های چند ثانیه‌ای یا چند دقیقه‌ای ظاهر شود و کارش را انجام دهد...»<sup>۶۲</sup>

صحنه‌های نبرد، صحنه‌های ایثار شجاعت و شهادت‌طلبی نیروهای بسیجی بود. پزشکی از اصفهان در عملیات محرم برای معالجه مجروحان حضور داشت. فرزندش نیز در همان عملیات به عنوان بسیجی شرکت داشته و شهید شده بود. چون در حین عملیات، حضورش در جبهه مورد نیاز بود، با اطلاع از شهادت فرزندش، در آن جا ایستاد و جراحی‌های لازم را روی رزمندگان مجروح انجام داد. سپس جنازه فرزندش را پشت ماشین گذاشت و راهی اصفهان شد.<sup>۶۳</sup>

هنگامی که ایران به فرمایش امام(ره) سر دو راهی بود، «راه سعادت و افتخار ابدی در سایه پرافتخار جهاد برای خدا و دفاع از کشور اسلام، و راه ذلت و ننگ ابدی...»<sup>۶۴</sup> هیچ‌گونه تزلزل و سستی در جهاد مقدس ملت ایران و سیل عظیم بسیجیان ایجاد نشد و تا آخرین نفس و برافروختن خشم ابرقدرت‌ها، حضور علنی و مستقیم‌شان در جنگ، همراه امام خود با افتخار ایستادند. آنان سالار شهیدان را پیشوای خود قرار داده و از هیچ فشار و سختی نهراسیدند<sup>۶۵</sup> و در نهایت، لبخند رضایت را بر لبان امام خود نشاندهند، و آن امام همام چنین فرمود: «خداوندا... به رزمندگان با اخلاص و با ایمان، از نیروهای زمینی و هوایی و دریایی و ارتش و سپاه و جنگ آوران بسیج که اسلام و انقلاب و میهن اسلامی خود را بیمه کرده‌اند... نصرت و برکت و پیروزی و شرافت و عزت دنیا و آخرت کرامت فرما!!»<sup>۶۶</sup>

بدون تردید، دو شاخص ممتاز و برجسته فرهنگ بسیجی، «مجاهدت» و «شهادت‌طلبی»

است. این فرهنگ است که امروز بیش از دیروز و دوران جنگ تحمیلی، انقلاب اسلامی به آن نیاز دارد. امام فرمودند: «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.»<sup>۶۷</sup> و تداوم جنگ حق و باطل، جز با فرهنگ جهاد و شهادت‌طلبی ممکن نیست. در پایان با دعای امام راحل، بحث خویش را به پایان می‌رسانیم. «خداوندا این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را از وصول به آن

محروم مکن. خداوندا کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند مشعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش.»<sup>۶۸</sup>

### نتیجه

فرهنگ جهاد و شهادت، محرک اصلی و ضامن تثبیت و گسترش اسلام در جزیره‌العرب و گسترش آن در ممالک همجوار بود. هر چند این روحیه در استقرار حکومت حق امیرالمؤمنین (ع) نخست کارگر افتاد، اما در نهایت جدایی از فرهنگ جهاد و شهادت آن جامعه را به خواری و مذلت حکومت بنی‌امیه مبتلی ساخت.

امام حسین (ع) جهاد را به عنوان آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر در برابر حکومت فاسد یزید برگزید. آنچه سبب عزت و افتخار اسلام و جامعه اسلامی پس از ذلت و حقارت بنی‌امیه شد، شیدایی و بی‌قراری امام حسین (ع) و اصحابش به شهادت بود. امام خمینی (ره) پس از قرن‌ها تحجر و انحراف، جهاد و شهادت حسینی را احیا کرد و در برابر قدرت شیطانی پهلوی، به عنوان آخرین راه حل به کار بست. مردم مسلمان و وفادار به امام، با تعقیب این خط، عزت و افتخار اسلام را پس از مدت مدیدی در منطقه و جهان احیا کردند. شهدای عارف و آگاهی چون شهید بهشتی و شهدای محراب، در سخت‌ترین شرایط انقلاب، با بذل جان خویش، حکومت دینی را از خطر التقاط، سازش و انحراف نجات دادند. با وقوع جنگ تحمیلی، شجره طيبة بسیج با دو شاخه عزت و افتخار حسینی ریشه دوانید و به درختی تناور تبدیل شد. آنچه امروز و آینده می‌تواند اسلام و انقلاب را از خطرها محفوظ نگه دارد، حفظ فرهنگ بسیج با دو شاخه «جهاد» و «شهادت» است.

## یادداشت‌ها

- ۱- نظریه منسوب به زیگموند فروید؛ به نقل از: محمد تقی جعفری: «آیا جنگ در طبیعت انسان است؟» بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع (مجموعه مقالات)، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۶.
- ۲- «إن هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون.» قرآن / انبیاء / ۹۲.
- «یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة» قرآن / حشر / ۹. «فاصبحتم بنعمته اخوانا و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذالک یبیین الله لکم آیاته لعلکم تهتدون» قرآن / آل عمران / ۱۰۳.
- ۳- محمد تقی جعفری: همان؛ به نقل از: تاریخ فلسفه تربیتی، تألیف فردریک مایر، ترجمه علی اصغر فیاض، ص ۹؛ نظریه منسوب به هراکلیوس.
- ۴- همان: نظریه مربوطه به هگل.
- ۵- همان: نظریه مربوط به نیچه.
- ۶- سید محمود طالقانی: جهاد و شهادت، [بی‌تا]، [بی‌جا]، ۱۳۸۵ هـ. ق.، ص ۸ (البته ظاهراً او این امر را خطری می‌داند).
- ۷- دکتر سیدمحمدحسین بهشتی: بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت لیبرالیسم، امامت، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، [بی‌جا]، ۱۳۶۱، ص ۴۵.
- ۸- «من قتل دون نفسه او ماله، او عرضه و هو شهید» همان، ص ۵۴.
- ۹- آیت‌الله عبدالله جوادی آملی (حفظ‌الله)، آیه ۷ از سوره انفال را در سیاق آیات جهاد می‌داند. در بخشی از این آیه، چنین آمده است: «یا ایها الذین امنوا و استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم». رجوع شود به آیت الله عبدالله جوادی آملی: عرفان و حماسه، مرکز نشر فرهنگی رجاء، [بی‌جا]، ۱۳۷۲، ص ۱۲۲.
- ۱۰- آیت‌الله حسین نوری: جهاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [بی‌جا]، ۱۳۷۶، چاپ هشتم، ص ۲۰۲۱.
- ۱۱- «والذین امنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله و الذین اووا و نصروا اولئک هم المؤمنون حقاً لهم مغفرة و رزق کریم...» انفال / ۷۲.
- ۱۲- «لا یتوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله باموالهم و انفسهم فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجۀ و کلاً و عدالله الحسنی و فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» نساء / ۹۵.
- ۱۳- «لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل علی العالمین» بقره / ۲۵۱.
- ۱۴- «لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یدکر فیها اسم الله کثیراً و لینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز» حج / ۴۰.
- ۱۵- «فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفاً» نساء / ۷۶.
- ۱۶- قرآن: توبه / ۲۹؛ و انفال / ۸.
- ۱۷- آیت‌الله عبدالله جوادی آملی: همان.
- ۱۸- «الخبیر کلمه فی السیف و تحت ظل السیف» آیت‌الله حسین نوری: همان، ص ۱۸۲.
- ۱۹- «کتب الله لاغلبین انا و رسلی ان الله قوی عزیز» مجادله / ۲۱.
- ۲۰- قرآن کریم: حج / ۴۰.



- ۲۱- «فجعل الله... الجهاد عزا للإسلام» نقل از: نهج الحياه. فرهنگ سخنان فاطمه زهرا «س» مؤسسه انتشارات مشهور، قم، ۱۳۸۰، ص ۷۳؛ نهج البلاغه: نامه ۵۳ و حکمت ۲۵۲.
- ۲۲- اميرالمؤمنين علي(ع)، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
- ۲۳- قل اللهم مالك الملك توتى الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بيدك الخير انك على كل شى قدير» قرآن / آل عمران / ۲۶.
- ۲۴- نهج البلاغه، نامه ۴۷.
- ۲۵- «اول ماتغلبون عليه من الجهاد بالجهاد بالسنتكم، ثم بقلوبكم...» نهج البلاغه: نامه ۳۷۵.
- نهج البلاغه: حکمت ۳۷۳.
- ۲۶- «اجلتم سقايه الحاج و عماره المسجد الحرام لمن امن بالله و اليوم الاخر و جاهد فى سبيل الله لايستون عندالله و الله لا يهدى القوم الضالين. الذين امنوا و هاجروا و جاهدوا فى سبيل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عندالله و اولئك هم الفائزون. يستبشروهم برهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم فيها نعيم مقيم. خالدین فيها ابدأ ان الله عنده اجر عظيم».
- ۲۷- محمد تقى جعفرى: همان، ص ۷۱.
- ۲۸- مرتضى مطهرى: قيام و انقلاب مهدى از دیدگاه فلسفه تاریخ به ضمیمه شهيد، انتشارات صدرا، قم، ۱۴۰۰ هـ. ق. ص ۸۴.
- ۲۹- همان، ص ۱۰۶.
- ۳۰- «ان اكرم الموت القتل والذى نفس بن ابى طالب بيده لالف ضربه بالسيف اهون على من ميته على الفراش فى غير طاعة الله» نهج البلاغه: نامه ۱۳۳.
- ۳۱- «قوالله لولا طمعى عند لقائى عدوى فى الشهاده و توطيئى نفسى على المنيه لاجبت ان لا ابقى مع هولاء يوماً واحداً و لا التقى بهم ابراً» نهج البلاغه: نامه ۳۵.
- ۳۲- محمد بن عمر و اقدى: مغازى (تاريخ جنگ‌هاى پیامبر(ص))، ترجمه محمود . مهدوى دامغانى»، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ص ۵.
- ۳۳- «و ان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احدا هما على الاخرى فقاتلوا التى تبغى حتى تفىء الى امرالله» الحجرات / آیه ۹.
- ۳۴- نصر بن مزاحم منقرى ، بيكار صقین، به تصحيح و شرح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرويز اتابكى، تهران، ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۷۶۴.
- ۳۵- احمد بن يعقوب ابى يعقوب: تاريخ يعقوبى، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، شركت انتشارات عليم فرهنگى، ۱۳۷۱، چاپ ششم، جلد دوم، ص ۹۰.
- ۳۶- همان؛ ص ۱۲۱.
- ۳۷- نهج البلاغه: خطبه ۲۷.
- ۳۸- نهج البلاغه: خطبه ۳۴.
- ۳۹- نهج البلاغه: نامه ۶۲.
- ۴۰- ابوالحسن على بن حسين مسعودى: مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاينده، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۷۰، چاپ چهارم، جلد دوم، ص ۷۱.
- ۴۱- همان، ص ۷۳.
- ۴۲- همان، ص ۷۴.
- ۴۳- نهج البلاغه: نامه ۳۷۴.
- ۴۴- نهج البلاغه: نامه ۳۱.

- ۴۵- معهد تحقیقات باقرالعلوم : موسوعه کلمات الامام الحسین(ع) مؤسسه الهادی، قم، [بی تا] ، ص ۴۹۸.
- ۴۶- «أقبل الموت تحو فنی و هل يعد و بکم الخطاب ان تقتلوننی؟» انتشارات علمیه، [بی تا] ، [بی جا]، جلد دوم، ص ۸۲.
- ۴۷- محمد دشتی: فرهنگ سخنان امام حسین(ع)، مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع) قم، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ص ۵۲۸.
- ۴۸- «و أنا أولى من قام بنصرة دین الله و اعزاز شرعه و الجهاد فی سبيله؛ لتكون كلمة الله هی العلیا» همان؛ ص ۴۷۹.
- ۴۹- «حلی من العسل» . آیت الله عبدالله جوادی آملی : همان، ص ۲۰۹.
- ۵۰- «بالقتل تهددنا فان کرامتنا الشهادة» . همان، ص ۱۶۵.
- ۵۱- امام خمینی (ره) : قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳، چاپ دوم، دفتر سوم، ص ۹۷.
- ۵۲- همان، ص ۴۳.
- ۵۳- مقام معظم رهبری (سخنرانی در پادگان دو کوهه) در فروردین ۸۱.
- ۵۴- آیت الله دکتر سید محمد حسین بهشتی، بررسی تحلیلی از : جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۵۶.
- ۵۵- همان، ص ۱۱۰.
- ۵۶- همان، ص ۱۰۱.
- ۵۷- همان، ص ۱۰۰.
- ۵۸- علی قائمی: زندگی و گزیده افکار شهید مظلوم آیت الله بهشتی، انتشارات شفق، قم [بی تا] ، ص ۱۷.
- ۵۹- همان، ص ۱۴۰.
- ۶۰- مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی(ره) در دفاع مقدس: سیدعلی نبی لوحی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، [بی جا] ۱۳۷۸، ص ۴۵.
- ۶۱- حسین اردستانی: جنگ ایران و عراق رویارویی استراتژی ها، دوره عالی جنگ، تهران، ۱۳۷۸، ص ۹۶.
- ۶۲- سیهید شهید علی صیاد شیرازی: خاطرات (ناگفته های جنگ)، تدوین احمد دهقان، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، [بی جا]، ۱۳۷۹، چاپ چهارم، ص ۳۲۹.
- ۶۳- همان، ص ۳۴۲.
- ۶۴- بنی لوحی: همان، ص ۶۵.
- ۶۵- همان، ص ۳۶۸.
- ۶۶- همان، ص ۳۷۱.
- ۶۷- همان، ص ۴۵۳.
- ۶۸- همان، ص ۴۰۹.